

معرفت‌شناسان (۱۲)

Isaac Newton

ایزاک نیوتن (۱۶۴۲-۱۷۲۷)

زندگی نیوتن

نیوتن روز کریسمس ۱۶۴۲ به دنیا آمد. او تنها فرزند یک کشاورز خرده‌مالک در لینکن شایر (Lincolnshire) بود که سه ماه پیش از تولد نیوتن درگذشت. نیوتن در تابستان ۱۶۶۱ در کالج ترینیتی، کیمبریج پذیرفته شد. ترینیتی در سی و پنج سال آینده وطن او شد. او بعدها استاد ریاضیات شد. همه سهم نیوتن در علم به سال‌های زندگی او در ترینیتی تعلق دارد. مطالعات مستقل او در ریاضیات توجه او را به طرف حساب جامعه و فاصله معطوف ساخت و او در همان اوایل آنچه را که به نام رساله اکتبر ۱۹۶۶ (Tract of October 1966) شناخته شد تضعیف، و در آن اصول خود را مطرح کرد. در همان زمان او به نورشناسی (Optics) و پدیده رنگ علاقه‌مند شد و نخست توجه خودش را به ناهمگنی نور معطوف ساخت.

نخستین دوره‌های درس گفتارهای او به همین مسئله مربوط می‌شود، و او در این درس‌ها این نظریه‌ها را پرداخت که پدیدارهای نور از تحلیل نور ناهمگن به اجزای تشکیل دهنده آن ناشی می‌شود. هر چند کتاب نورشناخت (Opticks) خود را در ۱۷۰۴ منتشر کرد، تقریباً همه محتوای آن به دهه ۱۶۶۰ مربوط می‌شود. در همان سال‌ها، او به مسئله مکانیک نیز می‌پرداخت و درباره گرانس می‌اندیشید. او هنوز در ترینیتی بود وقتی در دهه ۱۶۸۰ دوباره به علم مکانیک روی آورد و به مسئله دینامیک مدار (orbital dynamics) پرداخت، و سرانجام اصول ریاضی فلسفه طبیعی - به اختصار اصول (The Mathematical principles of Natural Philosophy) را نوشت که در ۱۶۸۷ منتشر شد؛ کتابی که آوازه او را در علم برای همه اعصار جاودان ساخت. نیوتن تقریباً یک دهه پس از انتشار اصول از کیمبریج به لندن مهاجرت کرد. او در لندن نخست سرپرست و

سپس رییس ضرابخانه سلطنتی شد. در ۱۷۰۳ انجمن سلطنتی او را به ریاست انجمن برگزید و نیوتن تا زمان مرگش در ۲۰ مار ۱۷۲۷ هر دو پست را در اختیار داشت.

نیوتن و الهیات

نیوتن در کیمبرج مطالعه الهیات را نیز با جدیت آغاز کرد. البته، دلیلی برای تردید در این نکته وجود ندارد که او در عصری که مردان جوان تمایل به دیندار بودن داشتند طبیعتاً یک جوان دیندار بوده است، اما دست‌نوشته‌های باقی‌مانده از او نشانی از مطالعه مداوم الهیات تا ۱۶۷۲ ندارند. شاید مقررات لازم کالج تربیتی که براساس آن بورسیه‌ها می‌بایست در خلال هفت سال پس از اخذ درجه آموزگاری از کلیسای انگلیس نیز درجه بگیرند در آغاز نیوتن را برای مطالعه الهیات وا داشته بود. به هر حال او در ۱۶۶۸ درجه آموزگاری (M.A.) گرفت و درجه کلیسا را باید در ۱۹۷۵ اخذ می‌کرد، و نیوتن هرگز کسی نبود که انجام وظیفش را سهل بگیرد. به هر حال دست‌نوشته‌های او جای تردید باقی نمی‌گذارند که او در حدود ۱۶۷۲ مطالعه الهیات را بسیار جدی آغاز کرد. او کتاب مقدس را به دقت تمام مطالعه کرد. سال‌ها بعد، جان‌لاک (۱۷۰۴-۱۶۳۲) اعتراف کرد که هرگز کسی را با تسلط بیشتر بر کتاب مقدس نشناخته است. نیوتن پدران قدیم کلیسا را نیز مطالعه کرد و خود را در این ادبیات نیز استاد ساخت. نیوتن در دهه بعدی عمرش، وقت بسیار اندکی در موضوعات علمی و ریاضی، که ما آنها را با نام او مرتبط می‌دانیم، گذاشت. در آن سال‌ها، مطالعه الهیات و در کنار آن علم کیمیا، بخش اصلی حیات عقلانی او را تشکیل می‌داد. اصول این روند را بر هم زد و در خلال بیست سال بعد دست‌نوشته‌های الهیاتی نیوتن بسیار رو به کاهش گذاشت. با این همه، او در خلال دهه نخست سده هجدهم دوباره به الهیات بازگشت و از آن زمان تا دم مرگش الهیات در مرکز توجه او قرار داشت. نیوتن هرگز ورقی را به دور نمی‌انداخت، از این‌رو، همه نوشته‌هایش که حاصل غور طولانی‌مدت در الهیات است باقی مانده است. دست‌نوشته‌های او در الهیات بسیار زیاد است و دست‌کم شامل چند میلیون کلمه می‌باشد. این دست‌نوشته‌ها از حیث کمیت نسبت به نوشته‌های او در زمینه‌های دیگر بسیار زیاد هستند.

در زمانی که نیوتن دوباره به مطالعه الهیات بازگشت، یک سنت الهیات طبیعی در میان دانشمندان انگلیسی بسیار خوب جا افتاده بود. دانشمندان کتاب‌هایی با عناوین نور طبیعت تاریکی الحاد را از هم پاشید (*The Darknes of Atheism Dispelled by the of Nature*) حکمت

خداوند در آثار آفرینش متجلی است (*The Wisdom of God Manifested in the Work of the Creation*) را پی در پی منتشر می‌ساختند. رابرت بویل (۱۶۲۷-۹۱)، که دارای تألیفات بسیار است، تقریباً در هر یک از آثارش استدلالی از این نوع می‌آورد و سرانجام پیام همه را در کتابی تحت عنوان صنعت‌گر مسیحی (*Christian Virtuoso*)، که در عین حال می‌توان آن را دانشمند مسیحی (*Cristian Scientist*) نیز ترجمه کرد، گرد آورد. نیوتن در این ادبیات نیز سهیم شد. او در نامه‌ای به ریچارد بنتلی (۱۶۶۲-۱۷۴۲) نوشت: «وقتی رساله‌ام را درباره منظومه‌مان نوشتم به این گونه اصول با این امید می‌نگریستم که ممکن است اندیشه انسان‌ها را به طرف الوهیت معطوف سازند، و هیچ چیز مرا بیش‌تر از این شادمان نمی‌کند که دریابم که این آن همین هدف را برآورده می‌سازد». فقره‌ای در سؤال ۲۸ در اواخر نورشناخت تأکید دارد که «اشتغال اصلی فلسفه طبیعی عبارت است از ... استنتاج علت‌ها از معلول‌ها، تا این که به علت اولی برسیم، علتی که یقیناً دیگر مکانیکی نیست». او شاید در فصیح‌ترین تقریرش از این استدلال، یعنی در حاشیه عام (*General Scholiam*) که به ویرایش دوم اصول ضمیمه شد، به توصیف منظومه شمسی می‌پردازد با سیارات و اقمار که در همان جهت و در همان سطح حرکت می‌کنند در حالی که ستارگان دنباله‌دار نیز در میان آنها سیر می‌کنند. او چنین استدلال می‌کند: «این زیباترین نظام خورشید و سیارات و دنباله‌دارها فقط با نظارت و حکومت یک هستی نیرومند و عقلانی می‌تواند پیش رود».

این فقرات از زمانی که نیوتن آنها را نوشته است شناخته شده‌اند؛ هیچ دلیلی، هر چه باشد، برای تردید در صداقت آنها وجود ندارد. با وجود این، این فقرات چیزی نیستند که در بسیاری از دست‌نوشته‌های الهیاتی او یافته می‌شود. فقرات نقل‌شده تکرار دینداری موروثی، و تأثیر سده‌ها مسیحیت است که بخشی از دین نیوتن هستند نه تعلیم جدی علم جدید، هر چند به نظر می‌رسد که از علم جدید هم سود برده‌اند. ما در دست‌نوشته‌ها، نیوتن دیگری می‌یابیم که به دین تثبیت‌شده و جافتاده رویکردی متفاوت دارد. این رویکرد متفاوت به علم جدید مربوط است، هر چند نه به نتایج آشکار آن که سازنده تصویر جدید از واقعیت فیزیکی است. رویکرد مورد نظر بیش‌تر به پرسش از وضع علم جدید مربوط است، وصفی که مرجعیت را یکی پس از دیگری رد کرد، و بازیل ویلی (Basil Willey) وقتی (با تکرار تعبیر سده هیجدهمی) سخن از «برخورد فلسفه سرد» می‌گوید آن را در مد نظر دارد.

آریان‌گرایی نیوتن

نیوتن در مطالعات اولیه‌اش در الهیات، جذب آموزهٔ تثلیث و مشاجرات سدهٔ چهاردهم بین آنچه بعدها «مسیحیت راست‌کیش» گردید و آریان‌گرایی (Arianism) شد. او با آریوس (۳۳۶-۲۵۰ Arius) همدلی کرد، تعلیم آریوس این بود که مسیح مخلوق است و نباید او را همچون خدای پدر ازلی دانست؛ نیوتن با آتاناسیوس (۳۷۳-۲۹۶ Athanasius?) که در واقع معمار اصلی تثلیث‌گرایی راست‌کیشی بود مخالفت کرد. نیوتن رأی آتاناسیوس و همفکران او در سدهٔ چهارم را صرفاً یک اشتباه نمی‌دانست؛ بلکه آنها را تبهکارانی می‌دانست که مسیحیت را از راه فریب و حقه مصادره کردند و آن را به نفع اهداف خود تحریف نمودند، حتی فقراتی به نفع خودشان در کتاب مقدس وارد ساختند که نیوتن نتوانست آنها را در ویرایش‌های پیش از سدهٔ چهارم کتاب مقدس پیدا کند. او در یکی از مقالاتش تحت عنوان «پرسش‌هایی تناقض‌نما دربارهٔ اخلاق و اعمال آتاناسیوس و پیروان او» آتاناسیوس را واقعاً محکوم کرد و او را مسئول گناهان آموزه‌ای و اخلاقی رایج دانست.

نیوتن یا آریان شد یا چیزی چنان نزدیک به آریان که تمیز آنها از یکدیگر دشوار است. آریانیسم چیزی شبیه وحدت‌گرایی است اما با آن یکی نیست. به عقیدهٔ طرفداران این مکتب مسیح (ع) شخصی ازلی همچون خدا نیست بلکه اولین مخلوق خدا است و واسطهٔ بین خدا و انسان‌ها است. نیوتن در دست‌نوشته‌هایش بر تمایز بین خدای قادر خالق و مسیح تأکید می‌کند، و به عقیدهٔ او مسیح تابع خدا است و خدا او را برای نشان دادن در طرف راستش برگزیده است. نیوتن از این موضعش، که در دههٔ ۱۶۷۰ پذیرفت، هرگز عقب ننشست. او در دورهٔ کهنسالی هنوز جملات آریان در باب ماهیت مسیح می‌نوشت. او تثلیث‌گرایی را بسیار شنیع‌تر از یک اشتباه می‌دانست. او آن را «دین شیطانی نادرست» و «بت‌پرستی کامل» می‌نامید. او در خلوت خویش در حجره‌اش آنها را «بت‌پرستان و کفرگویان و شهوت‌پرستان روحانی» خطاب می‌کرد. یک یادداشت تیزبت‌شکنانه که معمولاً انسان نمی‌تواند آن را راحت به نیوتن نسبت دهد در میان این دست‌نوشته‌ها وجود دارد که در آن دربارهٔ آنها چنین می‌نویسد: «موهوم‌پرستی کفرآمیز» و «افسانه‌های شگفت‌انگیز، و معجزات کاذب، و آموزهٔ دایمون‌ها، و دعای شفاعت آنها، و پرستش، و سایر موهوم‌پرستی کفرآمیز بعد از آنها مطرح شد».

داشتن چنین موضعی در اواخر سده هفدهم در انگلستان آسان نبود. برای کسی مثل نیوتن که آن موضع سرسخت را داشت، ادامه بورس ناممکن بود، و او در ۱۶۷۵ آمادگی داشت تا از بورس خودش در ترینیتی دست بکشد. شاید می شد کرسی لوکاس را به طور جداگانه حفظ کرد، اما در مؤسسه‌ای که راست‌کیشی را آشکارا شرط عضویت قرار داده بود ناگزیر سؤالاتی درباره نیوتن مطرح می شد. راست‌کیشی در اساس نامه کرسی لوکاس نیز آمده بود. اگر بگوییم که تندروی نیوتن در ۱۶۷۵ تعدیل شد و به تعادل رسید اغراق نگفته‌ایم. در لحظات آخر، احتمالاً در اثر نفوذ ایزاک بارو (Isaac Barrow, ۱۶۳۰-۱۷۰۷) رئیس کالج ترینیتی، بخشودگی سلطنتی از تعهدات بورس، نه به نیوتن، بلکه به دارنده کرسی لوکاس اعطا شد و بحران خوابید. نیوتن دریافت که اکنون رازداری مطلق شرط تداوم حضور او در کیمبریج است، و نشانی از افشای محتوای مقالات الهیاتی‌اش به کسی در آنجا در دست نیست. نیوتن هر چند خواهان بورس نبود، آمادگی داشت که سکوت را نگه دارد. نیاز به حفظ این جنبه از وجودش از دسترسی عامه جزئی ثابت از زندگی نیوتن شد. حتی پس از مهاجرت به لندن در ۱۶۹۶، او در این شهر بزرگ نیز رازداری را حفظ کرد. روشن است که او در لندن عقایدش را فقط در حلقه‌ای کوچک و محدود از جوانانی مطرح می کرد که مایل بودند بدعت‌های او را بیاموزند. چون بعضی از این جوانان دقت نمی کردند پاره‌ای از عقاید او در آن زمان افشا شد، اما فقط در اواخر سده بیستم بود که دست‌نوشته‌های الهیاتی او در دسترس عموم اهل پژوهش قرار گرفت و دیدگاه‌های بدعت‌آمیز او شناخته شد.

علاقه نیوتن به پیشگویی کتاب مقدس

نیوتن همراه الهیات آریان به کتاب مقدس هم علاقه داشت، این علاقه در آغاز به کتاب مکاشفه یوحنا بود که بعدها به کتاب دانیال نبی نیز علاقه پیدا کرد. علاقه او به نبوت و اخبار کتاب مقدس معروف است؛ اندکی پس از فوت او، وراثت او ملاحظاتی در باب پیش‌گویی‌ها (*Observations of the Prophecies*) را منتشر کردند. این دست‌نوشته‌های منتشر شده، که در واقع دو دست‌نوشته متفاوت به همراه تعدادی فصول گوناگون بود و وراثت نیوتن آنها را در یکجا گرد آورده بودند، حاصل تفکرات نیوتن در دوران کهنسالی بود، و او آنها را با آگاهی از شهرت روزافزونش و برای تیره و تار ساختن اعتقادات بدعت‌آمیز قدیمش نوشته بود. در واقع یافتن نکته‌ای در تاریخ‌های پراکنده ذکر شده در این کتاب غیرممکن است. البته این به هم‌ریختگی زمانی مطالب به اصل دست‌نوشته نیوتن در تفسیر مکاشفه یوحنا که نیوتن آن را در دهه ۱۶۷۰ نوشت مربوط نیست.

نیوتن در این نوشته‌ها جذب تفسیر جاافتاده پیرایش گرانه (Puritan) شد که بر «ارتداد بزرگ» متمرکز بود. برای مفسران پیرایش گر، ارتداد بزرگ عبارت بود از کلیسای رم. برای نیوتن، عبارت بود از تثلیث. هدف مکاشفه یوحنا پیشگویی پیدایش ارتداد بزرگ و پاسخ خدا به آن بود. در پایان مهر (seal) ششم (از دیدگاه نیوتن، مهرها به معنای دوره‌های زمان هستند)، شش شیپور اول و پیاله‌های غضب مربوط به آنها (که باز اشاره به ادوار زمان هستند) تاخت و تاز وحشیانه امپراتوری روم را پیش‌گویی می‌کنند، و از عذاب‌های سختی سخن به میان می‌آید که بر مردم کله‌شقی که در اثر فساد و فحشا دنبال خدایان دروغین رفته‌اند نازل می‌شود. نیوتن، که در اصالت عهد جدید موجود تردید داشت، در جستجوی چنین تفسیری حدود بیست نسخه دست‌نویس متفاوت از مکاشفه یوحنا گرد آورد تا این کتاب را تصحیح کند. او معتقد بود که این تفسیر فقط زمانی می‌تواند درست باشد که بر واقعیت‌های تاریخ که بعدها رخ داده‌اند صادق آید، و او از این جهت در جستجوی این واقعیت ما در تاریخ مسیحیت جدید نیز بسیار کوشا بود.

تفسیر نیوتن در اواخر دهه ۱۶۷۰، به سبب پی‌بردن او به نقش آیین یهود به مثابه «الگو» در پیشگویی، جهت جدیدی به خود گرفت. بدین‌سان نیوتن جذب ادبیات یهود شد - و به مطالعه آثار متفکرانی مانند یوسفوس (حدود ۱۰۰-۳۷ م.) و فیلون (۴۵ م - حدود ۳۰ پ.م) و موسی بن میهون (۱۲۰۴-۱۱۳۵ م) و دیگر محققان یهودی پرداخت. در این زمینه، شکل دقیق هیکل در اورشلیم برای نیوتن اهمیت فزاینده‌ای یافت. او متقاعد شد که خیمه موسی (ع) و هیکل‌های (معابد) سلیمان و حزقیال بنی نیز همان شکل را داشته‌اند، هر چند آن هیکل‌ها بزرگ‌تر بوده‌اند. او بهترین توصیف را در این‌باره در فصول ۴۳ - ۴۰ کتاب حزقیال نبی پیدا کرد. او بر اساس همین توصیف طرحی از هیکل با جزئیات کامل رسم کرد و به هنگام ضرورت با استفاده از اقتضانات طرح هیکل متن را نیز تصحیح کرد!

نیوتن در اوایل دهه ۱۶۸۰ کار بر روی یک رساله الهیاتی جدید را، که هرگز به شکل نهاییش نرسید، آغاز کرد و آن را در دست‌نویسی که به شکل نهایی بسیار نزدیک بود سرچشمه‌های فلسفی الهیات نصارا (*Theologiae gentilis origines philosophicae*) نامید. سرچشمه‌ها اصولی‌ترین نوشته‌های الهیاتی نیوتن، و در عین حال مهم‌ترین نوشته او بود. پیژواک افکار او در این نوشته، در کارهای علمی او در خلال سی سال آینده کاملاً آشکار است: در بخش نخست دست‌نویست اصلی نتیجه‌گیری اصول، در به اصطلاح حواشی کلاسیک که در خلال دهه ۱۶۹۰ در

تجدید نظرهای کتاب سوم نوشته شد اما هرگز چاپ نگردید، در سطور پایانی پرسش ۳۱، که نیوتن آن را نخست در ۱۷۰۶ منتشر کرد، در دو یادداشت مربوط به **حاشیه عام** که به **ویرایش دوم اصول** در ۱۷۱۳ افزوده شد.

سرچشمه‌ها از تاریخ انسان یک الگوی دوری ارائه کرد که در آن یک دین صادق واحد همواره به بت پرستی تبدیل می‌شود. نیوتن بر این مطلب استدلال کرد که همه تمدن‌های باستان خدایان دوازده‌گانه واحدی را، هر چند تحت نام‌های متفاوت، پرستیده‌اند. این خدایان دوازده‌گانه متناظرند با هفت سیاره، و چهار عنصر، و عنصر پنجم (quintessence) که مردم باستان قهرمانان و قوانین الهی‌شان را با آن یکی می‌دانسته‌اند. پادشاهانی که می‌خواستند ادعا کنند که از الوهیت نازل شده‌اند دارای هرگونه انگیزه برای ترویج این دین داشته‌اند. از دیدگاه نیوتن الهیات نصارا نوعی بت پرستی هرزه بود. نوع بشر با یک دین راستین آغاز کردند، دینی که از مشاهده طبیعت آشکار می‌شد، و نیوتن متقاعدش بود که می‌تواند شواهد این دین راستین را در میان مردمان اولیه، و پیش از آغاز بت پرستی، بیابد. او دریافت که در سراسر جهان باستان، همه جا، معابدی وجود داشته است که همه طرح مشترکی داشته‌اند و نیوتن آنها را «تالارها» (prytanea) نامید. همه این تالار، معبدها یک آتش مرکزی داشته‌اند که با هفت شمع احاطه شده بوده است، و این نماینده جهان - و در واقع جهان خورشیدمرکزی - بوده است؛ زیرا فلسفه توأم است با دین راستین. نخستین مدرک او برای دین راستین پرستش نوح نبی(ع) و فرزندان او بود. در واقع، خدایان دوازده‌گانه او اجداد مشترک مردمان باستان بوده‌اند، مردی که هر یک از آنها آن دوازده تا را نیاکان مشترک خود می‌دانستند و به آنها الوهیت بخشیدند. نخست مصریان این دین را به بت پرستی کشاندند، سایر مردم باستان نیز بت پرستی را از مصریان آموختند.

چشم پوشی بر حملات بنیادی سرچشمه‌ها در سده بیستم البته امری است آسان. به این صورت که به مسئله عجیب و غریب نوح و فرزندانش می‌خندیم و دین را درمی‌یابیم که رساله به نظر می‌رسد که وحی یهودی - مسیحی انگ تعصب مسیحی می‌زند. اما نباید از این نکته غافل شویم که نیوتن به زبان روز حرف می‌زند، زبانی که تنها زبان در دسترس او بود. به هر حال، او اسناد مربوط به سایر مردم باستان را به اندازه‌ای نوشته‌های عبری معتبر می‌دانست. به طور مثال، او به یک داستان کلی درباره سیل و ده رئیس قبیله اشاره می‌کند که قبل از نوح بوده‌اند. «نوح» فقط یک نام بسیار آشنا برای مخاطبان بالقوه نیوتن بود؛ در واقع، این انسان به عقیده نیوتن بیش تر مصری

بود تا عبرانی، بیش تر هامون بود تا نوح. بالاتر از این‌ها، سرچشمه‌ها از این راه که مسیحیت را نمونه دیگری از چرخه تکراری می‌دانست باد غرور آن را فرو نشانند. به عقیده نیوتن، تاریخ بشریت نشان می‌دهد که خداوند پیوسته پیامبرانی می‌فرستد تا انسان را از بت‌پرستی باز دارند. مسیح(ع) متفاوت از پیامبران دیگر نبود، اما تثلیث آتاناسیوس، که یک مصری بود، نوع بشر را دوباره در بت‌پرستی غوطه‌ور می‌سازد زیرا تثلیث آیا چیزی به جز این است که انسانی را به عنوان خدا پرستش کنیم؟ نیوتن عنوان فصل ۱۱ سرچشمه‌ها را، که البته هرگز نوشت، چنین انتخاب کرده بود: «دین راستین فرزندان نوح، پیش از آن که پرستش خدایان دروغین آن را تباه سازد چه بود؟» او در جای دیگر می‌نویسد: «دین مسیحی بیشتر از ادیان دیگر راستین نیست و کمتر از ادیان راستین دیگر تباه نشده است». پس به نظر می‌رسد که «دین راستین فرزندان نوح» دینی موافق با اصول طبیعی بوده است، یعنی دین که در آن خداوند پرستیده می‌شود و انسان‌ها وظایفشان را در قبال یکدیگر انجام می‌دهند، و همه خواهان مطالعه دقیق طبیعت هستند.

نیوتن در حال کار بر روی سرچشمه‌ها بود، وقتی که مشاهده ادموند هالی (۱۷۴۲-۱۶۵۶ Edmond Halley) در ۱۶۸۴ او را به طرف اصول کشاند. همان‌گونه که در بالا گفتیم، اصول نیز حاوی این دیدگاه‌های الهیاتی نیوتن است، و نیوتن بعدها نیز به مسئله الهیات بازگشت تا افکار قدیم‌ترش را ترمیم کند. او در این بازگشت روایتی اصلاح‌شده از سرچشمه‌ها ارائه کرد، روایتی که شبیه دست‌نوشته‌هایش در باب پیشگویی است. تاریخ شماری پادشاهی‌های اصلاح شده گذشته، اثری است که پس از مرگ نیوتن منتشر شد، این اثر نشانی از مبدأ بنیادی آن به دست نمی‌دهد.

نتیجه

ارائه تفاسیر متفاوت از این سیر دینی نیوتن ممکن است. به نظر می‌رسد که این سیر نشان کوشش او برای تطبیق میراث روحانی او با افکارش درباره واقعیت عقلانی جدید است. این سخن تا اندازه‌ای درباره اشتغال همه دانشمندان به الهیات طبیعی صادق است. آثار هر یک از اشتغال همه دانشمندان به الهیات طبیعی صادق است. آثار هر یک از این دانشمندان را به تنهایی بخوانیم، می‌بینیم که هر کدام به نظر می‌رسد که شهادی بر ایمان شکاف‌ناپذیر نویسندگان آنها است؛ و اگر این آثار را پشت سر بخوانیم، می‌بینیم که هر یک از آنها ضرورتاً استدلال‌های اسلافش را تکرار می‌کند، نویسندگان این آثار در واقع بر آن هستند که بی‌باوری به آسانی از بین نمی‌رود. به طور مثال، بویل مدت‌ها پس از رد کردن بی‌دینی و الحاد، دوباره برای طرد هر چه بیش‌تر آن به ایراد

سلسله سخنرانی‌ها پرداخت. کی در هزاره قبل چنین ضرورتی وجود داشت؟ دانشمندان اواخر سده هفدهم احساس می‌کردند که علت این نیاز و ضرورت دفع الحاد و بی‌دینی را باید در تزلزل پایه‌های مسیحیت موروثی جستجو کرد، و بنابراین می‌کوشیدند برای مسیحیت چراغ جدیدی بیفزوند و مبنای جدیدی بیابند. اما در این میان، نیوتن اهداف بیش‌تری داشت، او می‌خواست عناصر و مبادی مسیحیت را، به ویژه از تثلیث و مسائل ملحق به آن، پاک‌سازی کند، زیرا او تثلیث را امری غیرعقلانی می‌دانست که دین مسیحیت را تا حد یک اعتقاد من‌درآوردی و بی‌دلیل تنزل می‌دهد. او به هنگام بررسی مسئله تثلیث به فقراتی از کتاب مقدس اشاره می‌کند که به عقیده او تحریف شده‌اند و در این باره می‌نویسد که:

اگر بگویند که ما نباید با داوری و حکم شخصی خود بگوییم که چه چیز جزو کتاب مقدس است و چه چیز نیست، اعتراف می‌کنم که فقرات بسیاری از کتاب مقدس از این حیث قابل بحث نیست، اما در موضعی از آن که قابل بحث است دوست دارم آنچه را بهتر می‌فهمم بگیرم. میل و استعداد افراط‌گرایی و موهوم‌پرستی انسان همیشه او را شیفته امور اسرارآمیز می‌گرداند، و به همین جهت است که انسان‌ها آنچه را کمتر می‌دانند بیشتر دوست دارند. چنین کسانی ممکن است از خواندن مکاشفه یوحنا بیشتر خوشحال شوند: اما من این احترام را به یوحنا قائلم که او مطالبش را با درکی عالی نوشته است و بنابراین اخذ این درک عالی بهترین کار در حق او خواهد بود.

سرچشمه‌ها به بصیرتی در باب دین راستین رسید که جز در یک جهت، که شاید مهم‌ترین جهت باشد، با خداپرستی طبیعی تفاوتی ندارد. آنجا که خداپرست طبیعی دیگر نمی‌تواند دشمنیش را با مسیحیت را فرو خورد، نیوتن باور دارد که او مسیحیت راستین را تجدید می‌کند. نیوتن در رساله صلح (*Irenicum*) که به دوران کهنسالی او تعلق دارد، مسیحیت، یا دین راستین را به دو آموزه کاهش داد: محبت خدا و محبت همسایه. او در بستر مرگ، پس از سال‌ها رعایت ظاهر، رسوم دینی کلیسای انگلیسی را رد کرد.

هیجان خداپرستی طبیعی مدت‌ها پیش از مرگ نیوتن فروکش کرده بود، و در سال‌های پس از مرگ او، تحریفات دینی به جایی رسید که نیوتن از آن بیم داشت. خود او در این جنبش تقریباً هیچ سهمی نداشت، زیرا او تقریباً همواره کوشش کرده بود که دین راستین را به دور از هرگونه افراط و فرا خداپرستی دریابد. بلکه می‌توان گفت که طغیان علیه دینداری در سده هجدهم تحت تأثیر

همان انحرافات بود که نیوتن را به کوشش برای معرفی دین راستین وامی‌داشت. از این جنبه می‌توان گفت که سستی و خرافاتی بودن پاره‌ای مبانی مسیحیت رایج باعث شد که با طلوع علم جدید و رشد عقلانیت در میان مردم، و در نتیجه با طغیان علیه دین رایج اصل ایمان شکاف‌ناپذیر نیز در غرب کم‌کم رو به افول بگذارد. و در نهایت می‌توان گفت که آنچه در این میان از بین رفت دین راستین که دانشمندی همچون نیوتن می‌کوشید از آن دفاع کند نبود، بلکه دین آمیخته با تحریفات بود که از مردم ایمانی بی‌دلیل و فقط از سرسادگی می‌خواست. این داستان بسیار عبرت‌آموز است.

۲۷۰

زم